

تدوین حدیث (۲)

کتابت

محمدعلی مهدوی راد

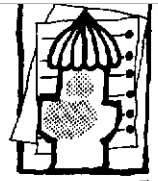
در شماره پیشین، «حدیث»، «اثر»، «سنت» و «خبر» را از نگاه فرهنگ نویسان و عالمان حدیث، بررسی کردیم. اینک، در بررسی چگونگی تدوین حدیث و نشر آن، سخن را با چگونگی کتابت آن در عصر رسول الله (ص)، ادامه می‌دهیم.

کتابت حدیث

حدیث و سنت پیامبر، چگونه به دست نسلهای واپسین رسیده است؟ و پیامبر در ثبت و ضبط این مجموعه چه موضعی داشته است؟ در آن روزگاران و در حیات پربرکت رسول الله (ص)، صحابیان با این گنجینه گرانقدر چگونه برخورد می‌کردند؟ ... اینها و جز اینها، پرسشهایی است که درباره بخشی از تاریخ حدیث و نشر و تدوین آن مطرح است. اینک بنگریم به این سؤالا چگونه پاسخ داده شده است.

عالمان و محدثان عامه بر این باورند که حدیث تا پایان قرن اول هجری، تدوین نشده است. برخی نیز فراتر از آن را پنداشته‌اند. سیوطی می‌گوید:

«تدوین حدیث، به سال ۱۰۰ هجری و به امر عمر بن عبدالعزیز آغاز شد».^۱



کسان دیگر نیز این سخن را گفته اند و آغاز تدوین را به او نسبت داده اند؛ اما در اینکه عمر بن عبدالعزیز چگونه تدوین حدیث را آغاز کرد و آن را به چه کسی و یا کسانی وانهاد، همداستان نیستند. سیوطی و برخی دیگر گفته اند که وی آن را به صورت اعلام عمومی به همگان رساند^۲؛ اما در برخی گزارشها آمده است که او به عالمان مدینه نوشت که احادیث پیامبر را بنویسند و از تباهی و نابودی آنها جلوگیری کنند.^۳

بخاری نقل کرده است که عمر بن عبدالعزیز نامه‌ای به ابوبکر بن حزم^۴ نگاشت، و وی را بدین کار گماشت و بدو تأکید کرد تا علم را بگستراند، و مجالسی برای تعلیم آن به پا دارد و در مساجد، تعلیم احادیث را به مذاکره بگذارد، و وی بر این کار همت گمارد و احادیث را در کتابی جمع کرد.^۵

در برخی از نصوص تاریخی آمده است که وی این کار را به «کثیر بن مرّة»^۶ وانهاد و در برخی دیگر آمده است که او محمد بن شهاب زهری را به تدوین حدیث گمارد^۷ و نگاهشته‌های زهری را به اقالیم اسلامی گسیل داشت. زهری این مطلب را می‌گفت و بدان می‌بالید که حدیث را پیشتر از او کسی تدوین نکرده است.^۸

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲. تدریب الراوی: ۴۱/۱؛ الرسالة المستطرفة: ۴

۳. تقیید العلم: ۱۰۶

۴. ابوبکر بن حزم خزرجی مدنی، امیر مدینه و از قاضیان آن دیار بود. او را به کثرت عبادت و تهجد ستوده‌اند. (الجرح والتعديل: ۳۳۷/۹؛ تهذیب الکمال: ۱۵۸/۶؛ سیر اعلام النبلاء: ۳۱۳/۵؛ تاریخ الاسلام: ۲۲۲/۵)

۵. تقیید العلم: ۱۰۵؛ صحیح البخاری: ۳۶/۱ (باب کیف یقبض العلم)؛ الطبقات الکبری: ۴۸۰/۸؛ ادب الاملاء والاستملاء: ۴۴؛ ارشاد الساری: ۶/۱؛ تدوین السنّة الشریفة: ۱۶

۶. کثیر بن مرّة حضری از محدثان و فقیهان «حمص» است که گویند هفتاد بدری را در آن دیار ملاقات کرده است. (تاریخ البخاری: ۲۰۸/۷؛ الجرح والتعديل: ۱۵۷/۲؛ اسد الغابة: ۲۳۳/۴؛ سیر اعلام النبلاء: ۴۶/۴)

۷. الطبقات الکبری: ۴۴۷/۷؛ جامع بیان العلم: ۷۶/۱

۸. تهذیب التهذیب: ۴۴۹/۹؛ الرسالة المستطرفة: ۴



عالمان و محدثان عامه بر پیشآهنگی زهری در تدوین حدیث تاکید کرده اند، و این مطلب در میان آثار آنان از شهرت بسیاری برخوردار است.^۹

عمر بن عبدالعزیز به سال ۱۰۱ هجری در گذشته است؛ از این روی، بر فرض اینکه وی فرمان تدوین حدیث را در آخرین سال زندگی اش صادر کرده باشد، سال ۱۰۱ هجری، بر پندار کسانی که بر این باورند، آغاز تدوین حدیث خواهد بود. اما برخی دیگر از گزارشها نشانگر این هستند که وی، فرمان تدوین را ابلاغ کرد، اما بر اجرائش توفیق نیافت. بدین سان، کسانی آغاز تدوین حدیث را به دورتر از این تاریخ رسانده اند. برخی آغاز تدوین حدیث را به امر هشام بن عبدالملک و به همت محمد بن شهاب زهری به سال ۱۲۴ هجری رسانده اند؛ اگرچه از تاریخهای ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۲۱ و ... نیز یاد شده است.^{۱۰}

اکنون باید اندکی از سر تأمل به این پاسخها نگریم که آیا به واقع چنین بوده است؟ آیا اسلام - دین فرهنگ و تمدن - و پیامبر مبلغ علم و فرهنگ، بر این امر تاکید نکردند، و بدان حساسیت نورزیدند؟

آیا یک قرن ننگاشتن و ضبط و ثبت نکردن و جلوگیری نمودن از هرگونه ثبت و

۹. تاریخ التراث العربی: ۱-۱/۲۲۱؛ مختصر تاریخ دمشق: ۲۳/۲۳۴ و نیز بنگرید به: «الامام الزهری و اثره فی السنة، حارث سلیمان الضاری: ۲۹۵ به بعد».

۱۰. برخی آورده اند که حدیث تا پس از مرگ حسن بصری (م ۱۱۰ هـ)، نوشته نشد (الرسالة المستطرفة: ۸۰؛ دلائل التوثيق المبکر: ۲۳۵)؛ ذهبی در موردی نوشته است که تدوین حدیث و فقه، به سال ۱۴۳ آغاز شد (تاریخ الاسلام، حوادث ۱۴۱ تا ۱۶۰: ۱۲) و در موردی دیگر، از وی نقل شده است که بر سال ۱۳۲ تصریح کرده است (تأسيس الشيعة: ۲۷۹). ابوحاتم رازی می گوید او کین کسی که حدیث را تدوین کرده است، ابن جریر (م ۱۵۰ هـ) است (الجرح والتعديل: ۱/۱۸۴؛ تاریخ بغداد: ۱۰/۴۰۰).

و ... به هر حال، آنچه همه این دیدگاهها در آن همداستان اند، عدم نگارش حدیث در قرن اول هجری است. البته پس از این خواهیم آورد که پژوهشیان معاصر اهل سنت، به نقد این دیدگاهها پرداخته و این مطلب را که حدیث، تا قرن دوم نگاشته نشد، توجیه کرده اند.

تدوین، حرکتی در جهت تباهی و ضایع شدن حدیث و بخش عظیمی از میراث فرهنگی نبود؟

برخی مستشرقان و کسانی از نویسندگانی که از آبخور آنان بهره می‌گیرند، با تاکید بر این دیدگاه (عدم تدوین حدیث در قرن اول) و مسایل دیگر، یکسر به انکار و نفی حدیث و سنت پرداخته‌اند. اکنون باید ببینیم واقعیت چیست؟!

کتابت و فرهنگ

بی‌گمان، کتابت، در گسترش دانش و جاودانه‌سازی ابعاد فرهنگ، نقش شگرفی دارد. نگارش و ثبت و ضبط، هماره نشانه‌های والایی و بالایی تمدن‌ها بوده و از مظاهر گران‌ارز تمدن و دانش به شمار می‌رفته است.

کتابت، هماره مهمترین وسیله ثبت افکار، آگاهیها و انتقال معارف و اخبار بوده است.^{۱۱}

دکتر نورالدین عتر می‌نویسد:

کتابت، یکی از مهمترین وسایل حفظ معلومات و انتقال آن به نسلها بوده است. یکی از عوامل مهم حفظ حدیث نیز - با همه گفتگوهایی که در چگونگی آن هست - کتابت بوده است.^{۱۲}

محقق دیگری نوشته است:

خط و نگارش، یکی از نمودهای تمدن و نشانه‌ای از آثار اجتماع و فرهنگ است؛ این است که هماره اتمهای متمدن و فرهنگ دوست، بدان همت می‌ورزیده‌اند.^{۱۳}

و به تعبیر پژوهشگری دیگر:

۱۱. رسم المصحف، دراسة لغویة تاریخیة: ۷

۱۲. منهج النقد فی علوم الحدیث: ۳۹

۱۳. الحدیث والمحدثون: ۱۱۹



بی گمان، کتابت، اگر نگوییم مهمترین عامل، قطعاً از مهمترین عوامل حفظ و حراست از حدیث بوده است.^{۱۴}

نگاهی گذرا به تمدنهای گونه گون، نشانگر آن است که جامعه های متمدن، به کتابت و نگارش ارج می نهادند و انسان هماره آن را وسیله ای برای گسترش و انتقال فرهنگها و ثبت و ضبط حوادث تلقی کرده و از آن بهره جسته است. قرآن کریم و سنت قویم نبوی، این عرف عقلا و شیوه پسنندیده انسانها را ارج نهاده و بر آن تاکید ورزیده است.^{۱۵}

قرآن و کتابت

گفتیم قرآن، این پیام الهی که در جهت هدایت انسان و برکشیدن او به قلّه کمال است، با «تعلیم» و «قراوت» و «قلم» آغاز شد و بدین سان جایگاه بلند دانش و اهمیت کتابت در این مکتب با او کین بخش پیام بلند رسول الله (ص) اعلام گردید. خداوند بزرگ در جهت عظمت بخشیدن به «قلم»، بدان سوگند یاد می کند^{۱۶}، و آن را نعمتی بزرگ شمرده، خود را بدان می شناساند و می فرماید:

إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ.^{۱۷}

خطیب بغدادی می گوید:

خداوند مؤمنان را به کتابت فرمان داده و آنان را به این مهم مؤدب ساخته و فرموده است: وَلَا تَسَامُوا أَنْ تَكْتُبُوا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ، ذَلِكُمْ أَنْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا.^{۱۸}

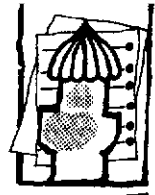
۱۴ . توثیق السنّة : ۴۳

۱۵ . تقييد العلم : ۱۱۷-۱۴۶ ، باب فضل الكتب وما قيل فيها ؛ و نیز بنگرید به : لمحات من تاريخ الكتاب والمكتبات ، عبداللطيف الصوفي ، الفصل الاول ، تاريخ الكتاب ؛ رسم المصحف ، الفصل اول ، الكتابة العربية .

۱۶ . سورة قلم : ۱

۱۷ . سورة علق : ۴ و نیز بنگرید «ادب الدنيا والدين : ۶۸» .

۱۸ . سورة بقره : ۲۸۲ ؛ تقييد العلم : ۷۱



و از نوشتن مدّت دین خود، چه کوچک و چه بزرگ ملول مشوید؛ این روش نزد خدا عادلانه تر است و شهادت را استواردارنده تر و شک و تردید را زایل کننده تر.

افزون بر اینها، وجود الفاظ گونه گون در قرآن کریم از ماده «کتب» به مفهوم کتابت در ۵۷ مورد و واژه کتاب در ۲۶۲ مورد و «الاقلام» در برخی موارد، نشانگر این جایگاه بلند و مرتبت عظیم است.^{۱۹}

خطیب بغدادی پس از آنکه آیه «دین» را آورده و از آن، تأکید قرآن بر کتابت را بهره می گیرد (که بیشتر آوردیم)، می نویسد:

وقتی خداوند بر کتابت «دین» در جهت حفظ و حراست آن، و جلوگیری از هرگونه تردید در آن، امر می کند، باید بر حفظ و حراست علم و حدیث و حقایق دینی برای جلوگیری از تردیدها و شک و شبهه - که حفظ و حراستش دشوارتر است - تأکید کند.^{۲۰}

سخن ارجمند یکی از محققان عرب را بیاوریم که نوشته است:

قرآن کریم نه تنها در تاریخ عقیده ها و باورها راه درخشانی گشود، بلکه در تاریخ معارف بشری نیز با گرامر داشت عالمان و ارج گذاشتن به اندیشه وران، و با سوگند به نگاشته ها و قلم و نیشتاها - که برترین ارجگذاری است - چنین کرد. قرآن، اولین کتاب عربی است که به گونه ای دقیق و پیراسته، شکل کتابی کامل به خود گرفت.^{۲۱}

بدین سان، قرآن کریم اولین راهنمای مسلمانان در ثبت و ضبط و کتابت بوده است.

۱۹. بنگرید به مقاله «التدوین و ظهور الكتب المصنفة» از صالح احمد العلی، در: مجلة المجمع العلمي العراقي، سال ۳۱، شماره ۲، ص ۷، که به گونه ای شایسته آیات مرتبط با بحث را آورده و از چگونگی کاربرد ماده «ك-ت-ب» در ساختارهای مختلف آن و تأثیر آن در فرهنگ نگارش در میان مسلمانان، سخن گفته است.

۲۰. تقیید العلم: ۷۱

۲۱. مصادر التراث العربی، دکتر عمر دقاق: ۹



آغازین تشویقها و ترغیبها از قرآن سرچشمه گرفته است و قرآن کریم بر شیوه پسندیده انسانی، و عرف قطعی عقلا، در کتابت و ثبت و ضبط علم و آگاهیها تاکید ورزیده است.

کتابت و سنت

پیامبر اکرم (ص)، مبلغ و مبین قرآن-کتاب علم و قلم و بیان- که فلسفه وجودی مکتبش را گسترش آگاهی و نشر دانش معرفی می کند و می فرماید: «بالتعلیم أُرسلت»^{۲۲}، و بدین سان نشان می دهد که زدایش جهل و گستراندن دانش و آگاهاندن انسان، سرلوحه دعوتش است، آیا می تواند نسبت به این عامل مهم (کتابت) در گسترش فرهنگ و توسعه علم غفلت ورزد و اصحاب و معتقدان مکتبش را بدان فرانخواند؟ عبدالله بن عمرو می گوید:



پیامبر (ص) فرمود: دانش را به مهار کشید.

گفتم: چگونه؟

فرمود: با نگاشتن و ثبت و ضبط کردن.^{۲۳}

محدثان آورده اند که مردی از انصار در محضر رسول الله (ص) می نشست، و سخنان آن بزرگوار را می شنید و به وجد می آمد و خوش می داشت، اما نمی توانست حفظ کند. به پیامبر شکایت برد و گفت، کلام شما را می شنوم، اما نمی توانم حفظ کنم؛ پیامبر فرمود: حفظ را با دست راست یاری کن!^{۲۴} [یعنی آنچه می شنوی بنویس!]

رسول الله (ص) با فرمان عامی در جهت تبیین وظایف پدران، بر همین امر تاکید ورزیده و فرموده است:

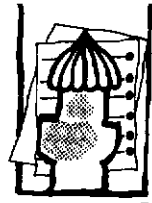
حقّ الولد علی الوالد ان یحسن اسمه ویزوجه إذا أدرك وعلّمه الكتاب.^{۲۵}

۲۲. سنن ابن ماجه: ۸۳/۱؛ منیه المرید: ۱۰۶

۲۳. تقييد العلم: ۶۹؛ جامع بيان العلم: ۱۲۲/۱

۲۴. تقييد العلم: ۶۶؛ سنن الترمذی: ۲۴۶۶/۳۹/۵؛ محاسن الاصطلاح: ۳۰۱

۲۵. كنز العمال: ۴۱۷/۱۶؛ بحار الانوار: ۸۰/۷۴؛ التراتيب الادراية: ۲۳۹/۲



حقّ فرزند بر پدر است که نامی نیکو بر او نهد و در زمان مناسب او را زن دهد و کتابت را بدو بیاموزد.

پیامبر اکرم (ص) آنقدر بر این حقیقت فرهنگی تأکید می‌ورزید که فدای اسیران جنگی را تعلیم بی سوادان قرارداد. این نکته را بسیاری از مورخان آورده‌اند. ابن سعد می‌نویسد: فدای اسیران بدر، چهار هزار درهم و کمتر از این بود و آنکه چیزی نداشت، باید به فرزندان انصار کتابت می‌آموخت.^{۲۶}

ماوردی می‌نویسد:

فدای اسیران بدر، چهار هزار درهم بود و نیز تعلیم خط و کتابت به بی سوادان.^{۲۷} بر پایه این تعلیمات است که عالمان و بزرگان، کتابت را مهمترین آموزهٔ مکتب و برترین عامل حراست علوم شرعی انگاشته‌اند و بدان تأکید ورزیده‌اند. علامه حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی می‌نویسد:

خط از بزرگترین امور مهم دینی و دنیوی است که بسیاری از امور دینی و علمی بر آن استوار است.^{۲۸}

فقیه بزرگ، زین الدین بن علی «شهید ثانی» در اثر ارجمند خویش (منیة المرید) آورده است:

کتابت از مهمترین مطالب دینی و بزرگترین وسیلهٔ حفظ کتاب و سنت و علوم شرعی و عقلی است. کتابت به لحاظ حکم شرعی، بر اساس علم مکتوب تقسیم می‌شود؛ بدین سان که اگر دانشی که نگاشته می‌شود وجوب عینی داشته باشد، کتابت آن نیز واجب عینی خواهد بود؛ چون حفظ و حراست از آن متوقف بر کتابت است؛ و اگر واجب کفایی باشد، نگاشتن و کتابت آن نیز کفایی خواهد بود.^{۲۹}

۲۶ . الطبقات الكبرى : ۲۲/۲

۲۷ . ادب الدنيا والدين : ۶۸

۲۸ . نورالحقیقة : ۱۰۸

۲۹ . منیة المرید : ۳۳۹



چنین بوده است که مسلمانان، کاتبان دانش و نگارندگان معارف را بزرگ می‌داشتند، و دانایان و آگاهان را بر پایه این تعالیم ارج می‌گذاشتند؛ و با این تأکیدها و تنبّه‌ها و آموزه‌ها بود که قرآن کریم و آیات آن، پیوسته نگاهشده می‌شد و در ثبت و ضبط آن، هرگز دریغ روا نمی‌داشتند.

اکنون باید به این پرسش پاسخ داد که اگر نگارش و نوشتن و خط، مظهر تمدن‌ها بوده، و انسان‌های فرهیخته همواره از آن در جایگاه بزرگترین عامل انتقال فرهنگ و دانش بهره‌گرفته‌اند و خداوند به «قلم» سوگند یاد کرده و کتابت را بزرگ شمرده، و پیامبر بدان فرمان داده است و قرآن بر پایه این تأکیدها و ترغیب‌ها پیوسته نگاهشده شده است، آیا پذیرفتنی است که پیامبر از ثبت و ضبط آثار رسالت نهی کرده باشد؟ یا از کنار آن بی‌تفاوت گذشته باشد؟

به دیگر سخن، وقت آن است که لختی بر سر چگونگی تدوین حدیث و آنچه بر آن رفته است تأمل کنیم، و در پرتو اسناد تاریخی بنگریم و واقعیت چیست.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تدوین حدیث

آنچه هیچ شبهه و تردیدی را بر نمی‌تابد، وجود نصوص فراوان و احادیث بسیاری است که نشان می‌دهد پیامبر (ص) به نگارش حدیث و ثبت و ضبط گفتار خود فرمان می‌داده است، و بدان اهتمام می‌ورزیده است. پیامبر اکرم گاه مستقیماً به کتابت حدیث امر کرده است و گاه چون از نگاهشتن استفسار کرده‌اند، پاسخ مثبت داده است و گاه کاتبان و نگارندگان را ستوده و دیگرگاه در کلام او از ابزار و ادوات نگارش، به تعظیم و تکریم سخن رفته است.

علی (ع) می‌گوید پیامبر فرمود:

اُکْتُبُوا هَذَا الْعِلْمَ. ۳۰

این دانش را بنویسید.

پس از فتح مکه، پیامبر(ص) در میان مردم به پاخاست و خطبه ای ایراد کرد. ابوشاه -مردی از یمن- برخاست و گفت: یا رسول الله، این خطبه را برای من بنویسید. پیامبر(ص) فرمود:

اكتبوا لابی شاه. ۳۱

برای ابوشاه بنویسید.

این حدیث را بزرگان محدثان اهل سنت نقل کرده و بر صحت و استواری آن گواهی داده اند؛ عبدالله بن حنبل می گوید:

در کتابت حدیث، صحیح تر و استوارتر از این حدیث، روایت نشده است. ۳۲
و ابن صلاح نوشته است:

از احادیث صحاح که بر جواز کتابت دلالت می کند، حدیث ابوشاه یمنی است. ۳۳

از پیامبر اکرم(ص) به طرق مختلف نقل شده است که:

قیلوا العلمم بالکتاب. ۳۴

دانش را با نگاه داشتن، مهار و حراست کنید.

عبدالله بن عمرو می گوید:

به پیامبر(ص) گفتیم:

چیزهایی از شما می شنویم که نمی توانیم حفظ کنیم؛ آیا آنها را بنویسیم؟

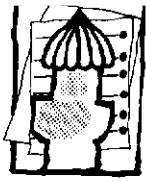
پیامبر فرمود:

۳۱. تقييد العلمم: ۸۶؛ المحدث الفاضل: ۳۶۳؛ اسد الغابة: ۲۲۴/۵؛ الاستيعاب: ۱۰۶/۴؛ صحيح البخاری: ۴۱-۴۰/۱

۳۲. مسند، احمد بن حنبل، طبع شاكر: ۲۳۵/۱۲؛ تدوين السنة الشريفة: ۸۸

۳۳. مقدمة ابن الصلاح، طبع بنت الشاطي: ۳۶۵ (طبع نورالدين عتر، با عنوان «علوم الحديث»، ص ۱۸۲).

۳۴. تقييد العلمم: ۶۹؛ المحدث الفاضل: ۳۶۵؛ محاسن الاصطلاح: ۳۶۳ و ۳۶۴؛ أدب الدنيا والدين: ۶۶



بلی؛ اکتبواها.

بلی، آنها را بنویسید. ۳۵

همو می گوید:

من هر آنچه از پیامبر می شنیدم می نوشتم و با این کار، می خواستم از تباهی آنها جلوگیری کنم. قریش مرا از این کار بازداشتند و گفتند: «هر آنچه از پیامبر می شنوی می نویسی، و حال آنکه پیامبر بشری است که در حال خشنودی و ناخشنودی سخن می گوید؟». من از نوشتن باز ایستادم، و سخن قریشیان را به پیامبر بازگفتم. پیامبر فرمود: اکتب، فوالذی نفسی بیده ما خرج منه الأ حق.

بنویس به خداوند سوگند از این (اشاره به دهان مبارک)، جز حق خارج

نخواهد شد. ۳۶

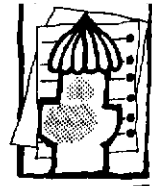
رافع بن خدیج می گوید:

ما در حال گفتگو بودیم که پیامبر بر ما گذشت و فرمود: «در باره چه چیز گفتگو می کنید؟». گفتیم: آنچه از شما شنیده ایم. فرمود: «گفتگو کنید و بدانید که آنکه بر من

۳۵. تقیید العلم: ۷۴؛ محاسن الاصطلاح: ۳۶۶؛ حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص در نگارش حدیث، از رسول الله (ص)، با الفاظ گونه گونی نقل شده است، و عالمان بر صحت و استواری آن و دلالتش بر مباح بودن و فراتر از آن، لزوم کتابت تصریح کرده اند؛ ابوحفص بلقینی می گوید: حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص، صحیح است و از این روی، در مستدرک، آن را نقل کرده است (المستدرک: ۱/۱۸۶؛ محاسن الاصطلاح: ۳۶۴)؛ خطیب بغدادی نیز از معافی بن زکریا نقل می کند که گفته است: این حدیث، به روشنی نشانگر آن است که ثبت و ضبط حدیث با نگارش، به صواب بوده است، تا آنکه فراموش می کند، به نگاشته اش مراجعه کند و آنچه را از دست داده فراگیرد؛ و دلالت می کند بر ناستواری سخن کسانی که بر کراهت کتابت معتقد شده اند (تقیید العلم: ۸۰). از عالمان شیعه نیز کسانی این حدیث را گزارش کرده اند (عوالی اللثالی: ۱/۶۸؛ بحار الانوار: ۲/۱۴۷) و ابن ابی جمهور احسایی (ره) در نقل عبدالله بن عمرو بن عاص نوشته است: این، دلالت می کند بر امر به کتابت تمام احادیث رسول الله (ص). (عوالی اللثالی: ۱/۶۸)

۳۶. المستدرک علی الصحیحین: ۱/۱۰۶-۶؛ تقیید العلم: ۸۱-۸۸؛ مستند، احمد بن حنبل: ۲/۱۶۲

محاسن الاصطلاح: ۳۶۴



دروغ بندد، جایگاهش آتش خواهد بود». پیامبر رفت، و گروهی که گفتگو می کردند، ساکت شدند. پیامبر بازگشت و از سکوتشان سؤال کرد. گفتند، به خاطر سخنی است که از شما شنیدیم [آنکه بر من دروغ بندد ...]. پیامبر فرمود:

أنتی لم ارد ذلك؛ إنما اردت من تعمد ذلك.

من آنچه را شما پنداشته اید، مراد نکرده ام؛ مرادم کسی بود که به عمد بر من دروغ بندد.

پس ما به گفتگو ادامه دادیم.^{۳۷}

پیامبر از کتابت و سودمندی آن در دنیا و آخرت یاد می کرد و بدان امر می فرمود:

اكتبوا هذا العلم، فانکم تتفقون به اما فی دنیاکم او فی آخرتکم وان العلم لا یضیع صاحبه.

این دانش را [حدیث را] بنویسید که در دنیا و آخرت از آن بهره خواهید برد.

دانش هرگز صاحبش را تباه نمی کند.^{۳۸}

بر این گفتار پیامبر باید اقدام آن بزرگوار را در نویساندن نامه ها، معاهده ها و قراردادهای و نیز اقوال و احادیثش را که املاً فرموده است، افزود.^{۳۹} پیامبر اکرم (ص) علی (ع) را مخاطب قرارداده فرمود:

یا علی، اکتب ما املی علیک. (قلت یا رسول الله، اتخاف علی النسیان؟ قال:

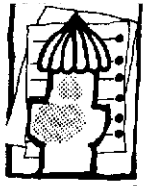
لا) وقد دعوت الله ان یجعلک حافظاً ولكن لشركائك الائمة من ولدك ...

یا علی! آنچه املاً می کنم بنویس. (گفتم: یا رسول الله، می ترسی آنچه

۳۷. المحدث الفاضل: ۳۶۹؛ تقييد العلم: ۷۲؛ محاسن الاصطلاح: ۳۶۶

۳۸. كنز العمال: ۱/۱۵۷

۳۹. نامه های پیامبر (ص) به حاکمان آن روزگار و رؤسای قبایل و معاهدات و قراردادهایی که با قبایل، یهودیان و ... منعقد کرده است، از فصول مهم و درخشان زندگانی رسول الله (ص) است. این نامه ها را برخی از پژوهشگران گرد آورده اند. بنگرید: مکاتیب الرسول، علی احمدی میانجی؛ الوثائق السياسية، پروفیسور محمد حمیدالله محمد؛ زمامداران، احمد صابری همدانی؛ دلائل التوثيق المبكر للسنة والحديث، ص ۳۶۷ به بعد و ...



می گویی فراموش کنم؟ فرمودند: (من خداوند را خوانده‌ام که تو را «حافظ» قرار دهد و فراموشی را بر تو چیره نگرداند؛ اما برای انبازها و پیشوایان از فرزندان...^{۴۰}

و بدین سان سنت «فعلی» رسول الله (ص) نیز بر لزوم نوشتن و ثبت و ضبط استوار است که نمونه های آن را پس از این خواهیم آورد.

بسیاری از صحابیانی در پیش دید رسول الله (ص) بر ضبط و ثبت احادیث همت می گماشتند و پیامبر به تشویق و ترغیب آنان می پرداخت و یا دست کم از این کار بازمان نمی داشت و بدین سان عمل آنان را «تقریر» می فرمود^{۴۱}؛ دکتر نورالدین عتر می گوید:

احادیث بسیاری - در حدّ تواتر - نشانگر آن است که گروهی از صحابیانی، حدیث

را در عهد رسول الله می نوشتند.^{۴۲}

عبدالله بن عمر می گوید:

در محضر پیامبر، کسانی از صحابیانی - که من خردسالترین آنها بودم - بودند، که

پیامبر فرمود:

من کذب علیّ متممداً قلبی بآیه مقعده من النار.

آن کس که بر من دروغ بندد جایگاهش آتش خواهد بود.

چون از محضر پیامبر بیرون آمدیم، بدانها گفتم، با آنچه شنیدید چگونه از پیامبر

حدیث نقل می کنید؟ آنان خندیدند و گفتند: هر آنچه می شنویم، در نوشته ای

۴۰ . الامامة والتبصرة من الحيرة: ۱۸۳؛ بصائر الدرجات: ۱۶۷؛ امالی، صدوق: ۳۲۷؛

اکمال الدین: ۲۰۶

۴۱ . اینکه ثبت و ضبط احادیث و نگارش، در زمان پیامبر و در زندگانی صحابیانی، امری عادی و معمول

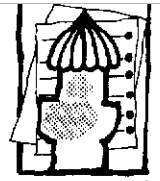
بوده است هیچ تردیدی را بر نمی تابد. و بسیاری از محققان و پژوهشگران معاصر نیز بدان تأکید

ورزیده اند و برخی نیز نصوص فراوان نشانگر این موضوع را گرد آورده اند. یادکرد صحابیانی که در

منابع رجالی و تاریخی بدانها «صحیفه» و یا «نسخه» و یا «مجموعه» و یا «کتاب» نسبت داده

شده است را به نوشتار بعدی موکول می کنیم.

۴۲ . منهج النقد فی علوم الحدیث: ۴۰



ثبت می کنیم و نقل می کنیم. ۴۳

بدین سان، سنت «قولی» و «تقریری» رسول الله (ص)، دلیلی روشن بر کتابت است. اکنون افزون بر امر پیامبر (ص) به کسانی درباره کتابت، و آموختن و آموزاندن خط، و ثبت و نگارش حدیث و اخبار و حوادث و احکام شرعی و قضاوتها و داوریها، و املائی احادیث و اقوال به برخی از صحابیان، از برخی آثار مدون باید یاد کنیم که به املائی رسول الله (ص) نگاشته و تدوین شده است، که در واقع - چنانکه گفتیم - نشانگر سنت «فعلی» آن بزرگوار است:

(۱) صحیفة النبی (ص):

از این مجموعه که رسول الله (ص) آن را املا کرده و علی (ع) نگاشته است، در منابع اهل سنت با عنوان «صحیفة علی» یاد و به آن بزرگوار نسبت داده شده است. پژوهشگرانی چگونگی آن را به تفصیل آورده اند^{۴۴} و برخی بر شهرت آن تأکید کرده و نوشته اند:

خبر صحیفة علی مشهور. ۴۵

و در چگونگی محتوا و مطالب آن نوشته اند:

وهی صحیفة صغيرة تشتمل علی العقل - مقدار الدیات - وعلی احکام فکاک

الاسیر. ۴۶

مجموعه ای است کوچک حاوی مسائل دیات و احکام آزادی اسیران.

چنانکه گفتیم این مجموعه در منابع عامه به علی (ع) نسبت داده شده است. گو اینکه ظاهر برخی گزارشهای آن منابع، نشانگر این است که علی (ع) آن را از پیامبر اکرم (ص) گرفته است، و برخی تصریح دارد که علی (ع) آن را از رسول الله (ص) به ارث برده است؛

۴۳. الكامل، ابن عدی: ۳۶/۱؛ تقييد العلم: ۹۸، از عبدالله بن عمرو.

۴۴. دلائل التوثيق المبكر: ۴۲۰-۴۲۳؛ صحائف الصحابة: ۵۹؛ معرفة النسخ والصحف

الحديثية: ۲۰۶؛ دراسات في الحديث النبوي وتاريخ تدوينه: ۱۲۷

۴۵. السنة قبل التدوين: ۳۱۷-۳۴۵

۴۶. الرحلة الى طلب الحديث: ۱۳۱؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحديد: ۷۵/۴

اما بیشترین نقلها در منابع یادشده، آن را به علی (ع) منسوب ساخته اند. ۴۷

صحیفة النبی در منابع شیعی

در منابع روایی شیعی، نصوص و گزارشهایی که درباره آن آمده است، به روشنی نشانگر آن است که این مجموعه، در محضر رسول الله (ص) می بوده و در دستگیره شمشیر نگهداری می شده است.

از امام صادق (ع) روایت شده است که:

وجدت فی ذؤابة سیف علی (ع) صحیفة ... ۴۸

در دستگیره شمشیر علی (ع)، صحیفة ای بود ...

و از امام باقر (ع) بدین صورت نقل شده است که:

وجد فی قائم سیف رسول الله (ص) صحیفة فیها ... ۴۹

و ابویوب بن عطیه می گوید از ابوعبدالله (ع) شنیدم که می گفت:

علی (ع) در دستگیره شمشیر رسول الله نوشته ای یافت که در آن ... ۵۰

آنچه در این منابع از محتوای صحیفة نقل شده است، تقریباً همگون است با آنچه در منابع عامه آمده است. از این روی، کلام دکتر ابوشهبه درست است که گفته است:

۴۷. مسند، احمد بن حنبل: ۱/۱۰۶؛ فتح الباری: ۱/۱۸۳؛ معرفة النسخ والصحف الحديثية:

۲۰۶-۲۰۸؛ آقای پروفیسور محمد حمیدالله می گوید: این صحیفة در اختیار رسول الله (ص)

بوده است که به علی (ع) رسیده است و بعید نمی نماید که همان پیمان نامه ای باشد که در مدینه

نگاشته شد؛ چون بخشهایی از پیمان، با آنچه از صحیفة نقل شده است، همگون است. (دلایل

التوثيق المبكر: ۴۲۲ به نقل از «صحیفة همام بن منبّه: ۳۰-۳۱») در مقالات بعدی، از این صحیفة

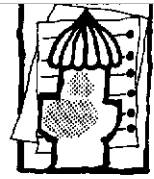
سخن خواهیم گفت.

۴۸. الاختصاص: ۲۸۴؛ بحار الانوار: ۴۰/۱۳۳

۴۹. الذرية الطاهرة: ۱۲۶

۵۰. المحاسن: ۱/۱۸ و نیز بنگرید به: (الكافي: ۷/۲۷۴؛ صحیفة الامام الرضا (ع)، تحقیق مدرسة

الامام المهدي (ع): ۲۳۷؛ عيون اخبار الرضا (ع): ۲/۴۰ و ...)



صحیفه در اختیار رسول الله (ص) بوده است، که آن را فقط به علی (ع) داد. ۵۱
برخی از گزارشها نشانگر آن است که این صحیفه در نزد ابوبکر نیز بوده است.
و ابن حجر در جهت جمع گزارشهای گونه گون درباره صحیفه نوشته است:
جمع بین این احادیث به این است که بگوییم یک صحیفه بوده است و تمام
مطالب منقول با این عنوان در آن جمع بوده است و هر راوی، بخشی از آن را که
در حفظ داشته نقل کرده است. ۵۲

آقای رفعت فوزی از پژوهشیان و محدثان معاصر عامه، گزارشهای موجود در منابع
عامه از صحیفه را گرد آورده، تنسیق و ترتیب بخشیده، و با عنوان «صحیفه علی بن
ابی طالب علیه السلام عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم» منتشر کرده است.
به هر حال، آنچه مهم است و باید بر آن تأکید ورزید این است که این صحیفه و اخبار
مرتبط با آن، دلیلی است روشن و قاطع بر کتابت حدیث و معارف و وقوع آن در عصر
پیامبر (ص). آقای رفعت فوزی که اخبار پراکنده این مجموعه را گرد آورده و با عنوان
یادشده نشر داده است می نویسد:

بخاری یکی از احادیث این مجموعه را در کتاب العلم آورده و به آن، عنوان
«باب کتابة العلم» داده است که دلالت می کند بر جواز نگارش حدیث؛ و نقد و
ردی است بر کسانی که آن را روا نمی دانند؛ و نشان می دهد که حدیث در زمان
پیامبر و در منظر آن بزرگوار نگاشته می شده است. ۵۳

اکنون باید بیفزاییم که این صحیفه، غیر از کتاب علی (ع) است که پس از این از
چگونگی آن سخن خواهیم گفت. محمود ابوریه، پس از آنکه نقلهای مختلف مرتبط با این
صحیفه را گزارش کرده، در آن تردید کرده است؛ از جمله به این دلیل که «این گزارشها
حاکمی از آن است که در این صحیفه، مسائلی بسیار اندک وجود داشته است و اگر علی (ع)

۵۱. صحیفه علی بن ابی طالب: ۴۱

۵۲. فتح الباری: ۱/۱۸۳

۵۳. صحیفه علی بن ابی طالب (ع): ۴۱



آهنگ نگارش داشت، مطالب بسیاری می نوشت که بر دین و دنیای مؤمنان سودمند بود. ۵۴. سستی این پندار، روشن است. آنچه در این صحیفه آمده است، همه آن چیزی نیست که علی(ع) نوشته است (تا این تشکیک روا باشد). افزون بر این، نقلهای بسیار آن در منابع فریقین، جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد. دیگر اینکه قرآنی نشان می داد که این نگاشته در نزد رسول الله(ص) بوده که به امام(ع) رسیده است و یا نگاشته ای بوده به املائی پیامبر و در محضر آن بزرگوار، که به امام(ع) رسیده است.

۲) کتاب علی(ع):

یاد این کتاب و چگونگی آن، در منابع بسیاری آمده است و اشتهار آن در میان مسلمانان بسی گسترده است. امام حسن(ع) در مقامی درباره آن فرموده اند:

إِنَّ الْعِلْمَ فِينَا وَنَحْنُ أُمَّلُهُ وَهُوَ عِنْدَنَا مَجْمُوعٌ كُلُّهُ بِحَدِّ فَيْرِهِ، وَأَنَّهُ لَا يَحْدُثُ شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى أُرْشَ أَخْدُشُ، إِلَّا وَهُوَ عِنْدَنَا مَكْتُوبٌ بِأَمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَخَطَّ عَلِيُّ (ع) بِيَدِهِ. ۵۵

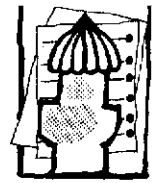
ائمه(ع) در مناسبتهای بسیاری از آن سخن گفته اند و از چندی و چونی آن گزارش داده اند؛ گاهی گذرا به روایات امامان(ع)، نشانگر آن است که «کتاب علی» مجموعه ای بوده است بزرگ که از آن با عناوین و اوصاف «فیها علم کثیر»، «صحیفه طولها سبعون ذراعاً»، «کتاباً مدروجاً عظیماً» و... یاد شده است و نیز آن بزرگواران تأکید کرده اند که این مجموعه را پیامبر(ص) املا کرده و علی(ع) نگاشته است و به میراث در نزد فرزندان معصوم آن بزرگوار است. ۵۶

در منابع عامه نیز از این مجموعه سخن رفته است و چگونگی آن در گزارشهای مختلفی آمده است؛ به مثل آورده اند که:

۵۴. اضاء علی السنة المحمدية.

۵۵. الارشاد: ۲۷۴؛ بحار الأنوار: ۱۰۰/۴۴

۵۶. رجال النجاشی: ۳۶۰؛ الفوائد الطوسية: ۲۴۳؛ الذریعة: ۳۰۶/۲ با عنوان «امالی رسول الله(ص)»؛ اعیان الشیعة: ۹۳/۱ به بعد.



علی (ع) در آن، احکام بسیاری جمع کرده است. ۵۷

یا:

در این صحیفه، امور بسیار و موضوعات فراوان گزارش شده است و ... ۵۸
از این کتاب، چنانکه گفتیم با ویژگیهایی چون «درشت، بزرگ»، «هفتاد ذراع»،
«مانند ران شتر» و ... یاد شده است. گزارشهای مختلف از محتوای آن نیز نشانگر آن است
که مجموعه ای بوده است عظیم و دارای حقایقی در ابعاد مختلف اسلام و فقه و دین؛ بعید
نمی نماید که مراد از «جامعه»^{۵۹} و «صحیفه»^{۶۰} که گاهی با این اوصاف آمده اند، نیز همین
باشد؛ و آنچه با عنوان «امالی رسول الله (ص)» از آن یاد شده است نیز؛ از جمله اینکه
ام سلمه (رض) می گوید رسول الله (ص) پوستی خواست؛ علی (ع) آورد. پیامبر (ص)
همچنان املا می کرد و علی (ع) می نوشت، تا پشت و روی و گوشه های آن پر شد. ۶۱
به هر حال، چنانکه پیشتر آوردیم امامان (ع) بارها از آن سخن گفته اند و چگونگی آن
را گزارش کرده اند و گاهی در برابر پرسشهای دیگران و یا مستقیماً احکامی از آن نقل

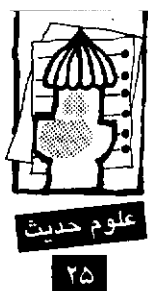
۵۷. الانوار الكاشفة: ۳۷

۵۸. صحیفه علی بن ابی طالب (ع): ۴۱؛ *کتاب تفسیر علوم اسلامی*

۵۹. در روایاتی آمده است که: «کتاب علی سبعون ذراعاً (بصائر الدرّجات: ۱۴۷) و درباره «جامعه»
آمده است: «الجماعة... صحیفه طولها سبعون ذراعاً» (الكافی: ۲۳۹/۱؛ بصائر الدرّجات:
۱۵۲). برخی از فاضلان، روایات مرتبط با این دو عنوان را از جهات حجم و محتوا و سایر ویژگیها
سنجیده و براین باور رفته است که این دو، یک کتاب است. این، باوری درست است. (ر. ک:
اکرم برکات العاملی، حقیقة الجفر عند الشیعة، ص ۹۱-۹۳)

۶۰. نمونه را بنگرید به: بصائر الدرّجات، ص ۱۵۱. اکنون بیفزاییم که در میان میراث برجای مانده از
رسول الله (ص)، از کتاب با عنوان «جفر» نیز سخن رفته است، که در چگونگی آن، سخن بسیار
گفته اند. برخی بر این باور بوده اند که «جفر»، ظرف کتابهایی است و نه کتاب. گو اینکه این عنوان
را در روایاتی توان دید، اما روایاتی نیز هست که نشانگر آن است که «جفر» کتاب است. تفصیل
بحث را در کتاب ارجمند «حقیقة الجفر عند الشیعة»، بویژه در صفحات ۲۷-۱۰۱ بنگرید.

۶۱. المحدث الفاصل: ۶۰۱ و نیز بنگرید نمونه های دیگر را در: (الامامة والتبصرة: ۱۷۴، ۱۸۳؛
دلائل الامامة: ۵۵۴؛ محاسن الاصطلاح: ۳۶۶ و ...)



کرده‌اند که در مجموعه‌های حدیثی و بویژه در کتاب عظیم «وسائل الشیعة»
پراکنده است. ۶۲

(۳) کتاب فاطمه (س):

در نزد حضرت زهرا (س) کتابی بوده است از پیامبر اکرم (ص) که عالمان و محدثان
عامه و خاصه از آن یاد کرده‌اند. ۶۳
از مجاهد نقل کرده‌اند که می‌گفت، اُبی بن کعب به محضر فاطمه (س) رسید. آن
بزرگوار، کتابی نشان داد که از جمله در آن بود:

آنکه به خدا و روز قیامت ایمان دارد، با همسایگان به نیکی رفتار کند. ۶۴

ابوالحسن بن بابویه قمی از امام صادق (ع) نقل کرده است که می‌فرمود:

من به کتاب فاطمه (ع) نگریستم و تمام حاکمان را با نام و نامهای پدرانشان در آن
دیدم. ۶۵

از این مجموعه، با عنوان «مصحف فاطمه (ع)» نیز یاد شده است ۶۶ و به این نکته نیز
اشاره رفته است که این مجموعه، به املاي حضرت رسول (ص) بوده است. عالمان و
محققان شیعی به تفصیل از این کتاب و چگونگی‌هایش سخن گفته‌اند. ۶۷

* . * . *

بر آنچه تا بدین جا آورده‌ایم باید روایات بسیاری را افزود که پیامبر (ص) امر به ابلاغ
سخنانش نموده است و مبلغان احادیثش را ستوده است - که رکن رکین این تبلیغ، کتابت و

۶۲ . عالم فقید جلیل القدر مرحوم آیه‌الله شیخ محمدباقر شریف زاده، موارد پراکنده نقل شده از آن را در
وسائل الشیعه شناسایی و فهرست دقیقی از آن به دست داده‌اند. رکن: آیات الاحکام، المولی
محمدبن علی ... الأسترآبادی .

۶۳ . تقیید العلم: ۹۹؛ دلائل التوثیق المبکر: ۵۰۱

۶۴ . مکارم الاخلاق خرائطی: ۴۳؛ تدوین السنة الشریفة: ۷۶

۶۵ . الامامة والتبصرة من الحيرة: ۱۸۰

۶۶ . الذریعة: ۱۲۶/۲۱

۶۷ . رکن: الذریعة، زیر عنوان «کتاب»؛ اعیان الشیعة، طبع اول: ۳۵۳/۱ و طبع مرآت الکتب: ج ۱/۴۱

ثبت و ضبط و آنگاه نشر است-؛ بنگرید:

نضر الله عبداً سمع مقالتي فبلغها. ۶۸

خداوند خرم بدارد کسی را که سخن مرا بشنود و آن را بگسترده و ابلاغ کند.

و بارهای بار در فرجام سخنش فرموده است:

فليبلغ العلم الشاهد الغائب. ۶۹

حاضران به غائبان برسازند.

و نیز باید افزود روایات و احادیث فراوانی را که به اهمیت و جایگاه «قلم»، «دوات»، «کاغذ» و عوامل ثبت و نگارش توجه داده و درباره چگونگی آنها سخن رانده است. پژوهشگری، مواردی از این دست را به تفصیل آورده و پس از نقل احادیث، چگونگی استدلال به این مجموعه را در اثبات جواز و وقوع کتابت در عصر پیامبر (ص) چنین تبیین کرده است:

الفاظ کتابت و ابزار آن، مانند کاغذ و قلم، و هر چیزی که بر آن نگاشته می شد، به ملازمه عرفی روشن، بر جواز و نیکویی کتابت دلالت دارد. به این بیان، نقل و گسترش این گفتار از سوی پیامبر، یا منع تدوین حدیث در تنافی است؛ چراکه این احادیث به روشنی به ترغیب امت به کتابت و تشویق آنان به ضبط و ثبت گزارشها دلالت می کند؛ و این همه، پرواضح است که نشانگر ارج و نیکویی نگارش و کتاب اند، از نگاه شارع. بدین سان اگر کتابت نیکوست و نگارش و ثبت حوادث و گزارشها و آگاهیها ارجمند، و آنچه در این جهت به کار می آید مورد تکریم و تعظیم پیامبر (ص)، آیا توان گفت که کتابت حدیث و سنت

۶۸ . الکافی: ۱/۴۰۳؛ وسائل الشیعة: ۱۸/۶۳؛ سنن، ابن ماجه: ۱/۸۴؛ سنن، ترمذی: ۵/۳۰۴؛

جامع بیان العلم وفضله: ۷۰ (باب دعاء رسول الله-ص- لمستمع العلم وحافظه ومبلغه)

۶۹ . مدارك پیشین؛ وسائل الشیعة: ۱۱/۵۴۷؛ صحیح، البخاری، بشرح الکرمانی: ۲/۱۰۲، باب

لیبلغ العلم الشاهد الغائب؛ یادنامه شیخ طوسی: ۳/۸۲۷، مقاله «اهتمام الرسول الأعظم بالحديث

والتحديث»؛ النص والاجتهاد: ۱۳۸



رسول الله (ص) از این قاعده مستثنی است و مکروه است؟ افزون بر این که بسیاری از این احادیث - احادیث ترغیب به کتابت و ستایش قلمداران - درباره نگارش حدیث و نگارندگان آن است. و چنین است که بسیاری از قائلان به جواز و وقوع کتابت در عصر پیامبر، بدان استدلال کرده اند.^{۷۰}

اکنون و پیشتر از آنکه در این بخش دامن سخن برچینیم، لازم است به تأکید و اصرار پیامبر (ص) در آخرین لحظات زندگانی پربرکتش برای نوشتن و ثبت و ضبط وصیتی که امت پس از وی به گمراهی نیفتند اشاره کنیم. این جمله را بسیاری از پژوهشگران، دلیلی روشن و غیر قابل انکار بر لزوم ثبت و نگارش حدیث دانسته اند. اینک ابتدا متن گزارش را می آوریم و آنگاه داوری پژوهشگران را:

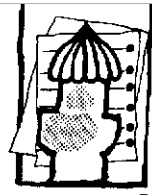
عبدالله بن مسعود از ابن عباس نقل می کند که گفت، چون پیامبر در آستانه رحلت قرار گرفت - و در خانه، کسانی بودند از جمله عمر - پیامبر فرمود بیاید برای شما مطلبی بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید. عمر گفت: «بر پیامبر درد غلبه کرده است؛ شما قرآن را دارید و قرآن ما را بسنده است». کسانی که در خانه بودند به اختلاف و مخالفت برخاستند؛ کسانی از آنان گفتند ابزار نگارش بیاورید تا پیامبر (ص) آنچه می خواهد بنویسد که هرگز به گمراهی نیفتید؛ و برخی آنچه را عمر گفت بازگفتند؛ و چون اختلاف و لغو در محضر پیامبر بالا گرفت، پیامبر فرمود: «به پا خیزید و بروید». سعید بن جبیب نقل می کند که ابن عباس می گفت: «یوم الخمیس ا و یوم الخمیس ا» و اشک می ریخت.^{۷۱}

این روایت به گونه های مختلف در مصادر بسیاری آمده است^{۷۲} و ما اکنون در پی

۷۰. تدوین السنة الشریفة: ۱۰۸

۷۱. المراجعات: ۳۵۵

۷۲. صحیح البخاری: ۷/۴ (طبع دارالمعرفة: ۹۷/۶؛ چاپ بمبئی: ۱۵۶۷) و نیز بنگرید به: (النص والاجتهاد، چاپ جدید: ۳۵۵؛ سیل النجاة فی تمة المراجعات، چاپ شده با المراجعات: ۲۶۲) به بعد، با انبوهی از منابع



تحلیل محتوای آن نیستیم. آنچه اینک مورد توجه است، تأکید پیامبر بر کتابت حدیث و ثبت و ضبط سخن اوست. از این روی، گونه ای دیگر از نقل را می آوریم و نکاتی را در پانوش می افزاییم:

ابن عباس می گوید، چون پیامبر(ص) در آستانه رحلت قرار گرفت، و در خانه کسانی بودند از جمله عمر بن الخطاب، پیامبر فرمود: «بزار نوشتن بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید». عمر سخنی گفت: «معنایش این بود که شدت درد، بر پیامبر غلبه کرده است. آنگاه گفت: قرآن نزد ماست و کتاب الهی ما را بسنده است.

در این نقلها «إن الوجد قد غلب علی رسول الله...» آمده است. در برخی نقلهای دیگر که از گوینده این کلام فاضیح یادی و نامی نیست، آمده است که او گفت: «هجر رسول الله!»، و یا «إن رسول الله یهجر...». ۷۴ این موضعگیری حادّ در مقابل پیامبر، پایه و مایه بسیاری از کژاندیشیها و کج رویهای پس از آن شد که اکنون مجال پرداختن به آن نیست؛ ۷۵؛ چراکه ما به این سخن از دیدگاهی دیگر می نگریم و از آن به عنوان حدیثی

مرکز تحقیقات کاتب نور علوم اسلامی

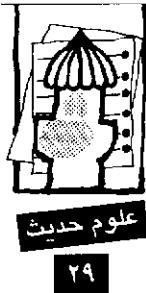
۷۳. صحیح، البخاری، دارالفکر: ۳۱/۴؛ النص والاجتهاد: ۱۵۱.

۷۴. مسند، احمد بن حنبل: ۳۵۵/۱؛ صحیح، مسلم، طبع الحلبي: ۱۶/۲؛ صحیح، مسلم، به شرح نووی: ۹۴/۱۱؛ التاريخ، الطبری: ۱۹۳/۳؛ الکامل: ۳۲۰/۲ (و طبع مؤسسة الرسالة: ۲۵۱/۵).

۷۵. پیامبر(ص) چه چیزی را می خواست بنویسد که این غوغا برکنار بستر پیامبر فراز آمد و نگارش آن آرمان، در سینه آن بزرگوار ماند؟ ابن عباس می گوید پس از آنکه گفتند: «هجر رسول الله»، پیامبر فرمود: «مرا واگذارید، آنچه اینک در آنم، بهتر است از آنچه مرا بدان می خوانید». آنگاه پیامبر بر سه چیز وصیت کرد: (۱) مشرکان را از جزیره العرب بیرون برانید، (۲) هیئتها (وفود) را همانگونه که می پذیرفتم پذیرید، و سومی را فراموش کردم. (مسند، احمد بن حنبل: ۲۲۲/۱)

سومی را ابن عباس فراموش کرده است، یا حافظه تاریخ، آن را از یاد برده است؟ و یا به تعبیر دقیقتر، تاریخ سازان نقل سوم را مصلحت ندانسته اند؟! مرحوم آیه الله سید عبدالحسین شرف الدین

<



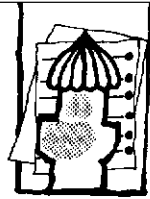
نشانگر لزوم کتابت حدیث و تاکید پیامبر بر نگارش سود می جوئیم. به پندار ما مطلب کاملاً روشن است؛ اما خوب است تصریح برخی از پژوهشیان و محدثان را نیز در این باره بیاوریم.

ابن حجر عسقلانی می گوید:

این حدیث، دلیل جواز کتابت حدیث است؛ چون پیامبر (ص) به نوشتن چیزی همت ورزید که امتش را از گمراهی نجات بخشد؛ و رسول الله جز به حق همت نمی ورزد. ۷۶

نوشته اند: سوم، همان چیزی بود که پیامبر آهنگ نوشتنش را داشت تا مردم از گمراهی نجات پیدا کنند؛ لکن دستهای آلوده سیاست، محدثان را به فراموشاندن آن مجبور ساخته اند؛ این نکته ای است که مفتی حنفی صور حاج داوود ددا بدان تنبه داده است (المراجعات، تحقیق حسین الراضی: ۳۵۴) و در توضیح آنچه پیامبر اراده نوشتنش را داشته است نوشته اند: چون در کلام رسول الله به زرفی بنگری که فرمود کاغذ و دوات بیاورید که چیزی بنویسم تا هرگز گمراه نشوید، و نیز در کلام دیگر آن بزرگوار بیندیشی که فرمود در میان شما دو چیز گرانبها نهاده ام که چون به آنها چنگ زیند هرگز گمراه نخواهید شد، در خواهی یافت که موضوع در هر دو سخن یکی است. پیامبر می خواست در بستر مریضی، تفصیلی از آنچه در حدیث ثقلین مسلمانان را بدان ملزم ساخته بود، بنویسد. پیامبر از کلامش بازگشت و بر نگاشتن آن اصرار نورزید؛ چون پس از آن گفتگو، نوشتن، جز اختلاف به بار نمی آورد و چون نوشته می شد، همه به مشاجره بر می خاستند که آیا به هنگام املا کردن، رسول الله (نعموذ بالله) هذیان می گفت و یا اینکه به استواری سخن می راند؟ چنانکه در پیش دید آن بزرگوار اختلاف کردند. اگر پیامبر بر نگاشتن اصرار می ورزید، آن سخن را با نسبت دادن به «هذیان» بر نمی یافتند و در اثبات «هذیان» بودن آن، سخنها می گفتند و پاره ها می یافتند و در تباه ساختن آن نوشته فریادها می زدند. بدین سان، حکمت بالغه آن بزرگوار اقتضا می کرد که از نوشتن چشم پوشد و از اینکه آلوده ذهنتان راهی برای طعن زدن در نبوت بازکنند، جلوگیری نماید - نعموذ بالله و نستجیر به -؛ دیگر پس از این گفتارها و مشاجره معارضه، چه اثری برای نوشتن؟! (المراجعات: ۳۵۶) و نیز بنگرید: (النظام السياسي فی الاسلام، احمد حسین یعقوب: ۱۱۹ و معالم الفتن، سعید ایوب: ۲۵۹-۲۶۷)

۷۶. فتح الباری: ۱/۱۶۷



شیخ محمد محمد ابو زهو، پس از نقل حادثه و کلام رسول الله (ص) می نویسد:
... بدین سان پیامبر (ص) بر نگارش مطلبی که اصحابش را از اختلاف برهاند
همت ورزید و پیامبر جز به حق همت نمی ورزد؛ از این روی، این آهنگ کتابت
در آستانه رحلت، فسخ نهی سابق رسول الله (ص) از کتابت حدیث است که
ابوسعید خدری نقل کرده است. ۷۷

دکتر رفعت فوزی نوشته اند:

اگر پیامبر (ص) نگارش و ثبت حدیث را روانی دانستند، به نگاشتن این وصیت
فرامی خواندند. ۷۸

دکتر محمد عجاج خطیب نوشته اند:

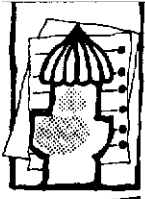
روشن است که پیامبر (ص) با این درخواست، آهنگ نگارش چیزی جز قرآن را
داشته است؛ و نشان می دهد که پیامبر در پی نگارش چیزی بود که «سنت» نامیده
می شود؛ و اینکه پیامبر (ص) به لحاظ شدت مرضی نتوانست بنویسد، ۷۹

۷۷. الحدیث والمحدثون: ۱۲۴. درباره این حدیث، بحث خواهیم کرد.

۷۸. توثیق السنة فی القرن الثالث الهجری، اسسه واتجاهاته: ۴۷

۷۹. جناب خطیب چنین می نمایاند که گویا شدت بیماری رسول الله (ص) توان نگارش را از وی
بروده است!! اما برای پژوهشیان تاریخ و کسانی که به حوادث آستانه رحلت پیامبر به ژرفی بنگرند،
تردید باقی نمی ماند که این عدم کتابت، به خاطر غوغای زشت سیاست بازان بود و نه مرضی
پیامبر (ص). این غوغاسالاری و فتنه آفرینی به حدی بود که زندهای پیامبر به حال پیامبر ترحم کردند و
از پس پرده فریاد زدند: آیا نمی شنوید پیامبر چه می گوید؟ عمر فریاد برآورد که: شما یان چونان
زلیخای یوسفید؛ چون پیامبر بر بستر می افتد اشک می ریزید و چون سلامت را باز می یابد بر
دوشش سوار می شوید!! پیامبر فرمود: «وابگذاریدشان که آنان از شما بهترند». (الطبقات الکبری:
۲/۲۴۳؛ عبدالله بن سبا: ۱/۷۹)

این فاجعه به حدی دردناک بود که سعید بن جبیر می گوید ابن عباس هرگاه آن را یاد می کرد اشکهایش
چونان لؤلؤ بر گونه هایش فرو می ریخت و می گفت: یوم الخمیس وما یوم الخمیس ... (مسند،
احمد بن حنبل: ۱/۳۵۵؛ تنمة المراجعات، چاپ شده با المراجعات: ۲۶۴ از مصادر بسیار؛
المراجعات، تحقیق حسین الرازی: ۳۵۲؛ النص والاجتهاد، تحقیق ابومجتبی: ۱۴۸)



احادیث نشانگر کتابت را نسخ نمی‌کند؛ چون پیامبر(ص) به نگاشتن همت ورزید^{۸۰} [ولی نتوانست].

وی که پیش از این حدیث، احادیث دیگری نیز نقل کرده است، تاکید می‌کند که ما جواز کتابت در عصر پیامبر را از موارد و مواضع مختلفی از سنت پیامبر(ص) درمی‌یابیم؛ آنگاه پس از بحثی سودمند می‌آورد:

من بر این باور هستم که حدیث ابن عباس (انتونی بکتاب... اجازه عمومی و اباحه مطلق نگارش حدیث است.^{۸۱}

به هر حال، روشن است که اراده مصمم پیامبر(ص) برای نگارش که متأسفانه در غوغاسالاری سیاست بازان به انجام نرسید، بهترین دلیل جواز کتابت است و شگفتا که بسیاری از پژوهشگران بدان استناد نکرده‌اند. محدثان بزرگ اهل سنت - چنانکه آورده ایم - این حادثه را نقل کرده‌اند؛ اما بسیاری در این موارد از آن چشم پوشیده‌اند؛ چرا؟ گویا برای آنکه اگر بدان استناد کنند، و پرده کنار رود و رازها روشن شود، رسوایی آن دامن بسیاری را خواهد گرفت که نباید چنان شود! دکتر یوسف العش که کتاب ارجمند خطیب بغدادی (تقیید العلم) را تحقیق و چاپ کرده‌است، پس از گزارش روایاتی که نشانگر جواز تدوین حدیث هستند، نوشته است:

شگفتا که کسی چونان خطیب، از استشهاد به این حادثه در جواز تدوین غفلت کند و حال آنکه گزارش آن در صحیح بخاری آمده است و...^{۸۲}

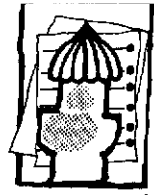
اما همچنان که برخی از پژوهشگران اشاره کرده‌اند:

شگفت‌انگیزتر، موضع پژوهشگران جدیدی است که در تدوین حدیث قلم زده‌اند، و پژوهشان بر گسترده نویسی و تحقیق استوار است! و تعلیقه یوسف عش نیز در پیش دیدشان بوده است، که چرا بدان استناد نکرده‌اند، و

۸۰ . السنة قبل التدوین : ۳۰۶

۸۱ . همان : ۳۰۹

۸۲ . تقیید العلم : ۸۶ (پانوشت).



برخی فقط به اشاره ای در حاشیه بسنده نموده اند؟^{۸۳}

* . * . *

آنچه تا بدین جا آوردیم، اندکی بود از بسیار، که کتابت حدیث در زمان پیامبر (ص) را به روشنی اثبات می کرد. عالمان و محققانی نیز به انبوه این اسناد توجه کرده اند، و تاکید پیامبر را بر نگارش حدیث یادآوری کرده و وجود کتابت را نشان داده اند. دکتر نورالدین عتر می نویسد:

از صحابیان، احادیث بسیاری - در حدّ تواتر - رسیده است که وقیع کتابت

حدیث در عصر پیامبر (ص) را اثبات می کند.^{۸۴}

دکتر صبحی صالح می گوید:

لزومی ندارد تدوین حدیث و کوشش برای تدوین حدیث را به دوران خلافت

عمر بن عبدالعزیز مستند سازیم؛ چراکه کتابها، گزارشها و اسناد تاریخی ما

هیچگونه تردیدی را بر نمی تابد در اینکه حدیث، در زمان رسول الله (ص) کتابت

و تدوین می شده است.^{۸۵}

دکتر مصطفی اعظمی پس از بحثی دقیق و دراز دامن در اثبات تدوین حدیث از عصر

پیامبر و با اشاره به بحثهای گسترده دیگری گوید:

در پرتو این بررسیها توان گفت که از هر آنکه ناپسندی تدوین حدیث نقل

شده است، عکس آن نیز نقل شده است. بدین سان، کتابت حدیث از سوی

صحابیان و نقل حدیث از آن [مکتوبات]، روشن و ثابت است.^{۸۶}

دکتر شیخ عبد الغنی می نویسد:

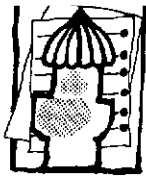
بسیاری از صحابیان، کتابت حدیث را روا می دانستند و مکتوبات خود را نگاه

۸۳. تدوین السنة الشریفة: ۸۵

۸۴. منهج النقد فی علوم الحدیث.

۸۵. علوم الحدیث ومصطلحه: ۳۳

۸۶. دراسات فی الحدیث وتاریخ تدوینہ: ۷۶/۱



آورده اند که عمر، آهنگ نگاشتن حدیث را داشت و در این باره با اصحاب پیامبر (ص) به رایزنی پرداخت. آنان گفتند حدیث را کتابت کنید. او یک ماه در این اندیشه بود، تا اینکه روزی در میان جمع آمد، و منع تدوین حدیث و محو نگاشته ها را اعلام کرد.^{۹۶} این گونه گزارشها نشان می دهد که حدیث، نگاشته می شده و منعی از نگارش آن نبوده است؛ و پیامبر، جلوی تدوین آن را نگرفته بود؛ و گرنه چرا عمر درباره چگونگی آن به رایزنی می پرداخت؟ این، مهمترین نکته ای است که صدور همه روایات منع را به تردید می افکند و محقق نمی تواند از کنار آن بی توجه بگذرد.

حدیث و یا احادیث ابی سعید خدری

آنچه از روایات و احادیث در منع تدوین و نگارش حدیث نقل شده است، از اعتباری شایسته برخوردار نیست. در ناستواری این گونه احادیث، بجز حدیث (یا احادیث) منقول از ابی سعید خدری، پژوهشگران اهل سنت تردید ندارند. بنابراین آنگونه نقلها را وامی نهمیم و به نقد و بررسی آنها نمی پردازیم. دکتر مصطفی اعظمی در اثر ارجمند خویش می گوید:

در ناپسندی نگارش و ضبط حدیث، حدیث صحیحی، بجز حدیث ابی سعید خدری وجود ندارد. در چگونگی آن نیز اختلاف است؛ از یکسوی در اینکه «موقوف» است، یا «مرفوع»، و از دیگر سوی در اینکه مراد از آن چیست؟^{۹۷}

دکتر رفعت فوزی نوشته اند:

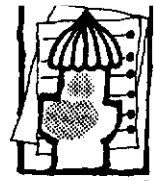
هیچ حدیثی در این باره، پیراسته از ضعف نیست؛ مگر حدیث ابی سعید خدری...^{۹۸}

اکنون بنگریم این حدیث از چه حدی از اعتبار برخوردار است. ابتدا متن آن را بیاوریم:

۹۶. تقييد العلم: ۴۹

۹۷. دراسات في الحديث النبوي وتاريخ تدوينه: ۸۰/۱

۹۸. توثيق السنة: ۴۶



عن ابی سعید الخُدَری: اَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «لَا تَكْتُبُوا عَنِّي شَيْئاً إِلَّا الْقُرْآنَ، فَمَنْ كَتَبَ عَنِّي شَيْئاً غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلْيَمْحُهِ».

ابی سعید می گوید: پیامبر فرمود: «از من جز قرآن چیزی ننویسید؛ اگر کسی بجز قرآن چیزی از من نگاشته است، پاک کند و از بین ببرد».^{۹۹}

این روایت با الفاظ مختلفی نقل شده است و این نقلهای گونه گون، نشانی از عدم دقت در ضبط روایت است.^{۱۰۰}

سند حدیث:

تنها کسی که این روایت را «مرفوعاً» از رسول الله (ص) نقل کرده است، «همام بن یحیی» است. خطیب بغدادی می گوید:

این حدیث را بدین صورت «مرفوعاً» تنها همام از زید بن اسلم نقل کرده است. برخی نیز بر این باورند که این حدیث، از آن ابی سعید است، بدون اینکه به پیامبر نسبت داده شود.^{۱۰۱}

پیشتر سخن دکتر مصطفی اعظمی را درباره چگونگی احادیث منع نگارش حدیث آوردیم؛ اینک بخشی از سخن وی را که مرتبط با این حدیث است می آوریم:

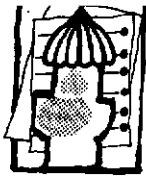
تنها حدیث صحیح این موضوع، حدیث ابی سعید خدری است، که در اینکه «موقوف» است یا «مرفوع» اختلاف است.

اختلاف در اینکه حدیث یادشده «موقوف» است (یعنی منسوب به ابی سعید است و نه پیامبر)، و یا «مرفوع» است (یعنی منسوب به رسول الله -ص- است)، پیشینه کهنی دارد.

۹۹. صحیح، مسلم: ۲۲۸۹/۴؛ مسند، احمد بن حنبل: ۲۱/۳؛ تقييد العلم: ۳۰؛ مقدمة ابن الصلاح: ۲۹۶

۱۰۰. بنگرید: (مسند: ۱۲/۳ و ۵۶؛ مستدرک، حاکم: ۱۲۷/۱؛ تقييد العلم: ۲۹؛ الكامل، ابن عدی: ۱۷۷۱/۵؛ سنن، دارمی: ۹۸/۱)

۱۰۱. تقييد العلم: ۳۱-۳۲؛ توثيق السنة: ۴۶؛ دراسات في الحديث النبوي: ۸۰/۱



می داشتند و بر نگارش حدیث همت می ورزیدند.^{۸۷}

محقق و محدث پراطلاع و سختکوش مصری احمد محمد شاکر نوشته است:

سخن استوار و درست آن است که بسیاری از صحابیان، نگارش حدیث را روا

می دانستند.^{۸۸}

بدین سان روشن شد که حدیث در زمان پیامبر کتابت می شده است، و پیامبر (ص)، بر نگارش آن تاکید می ورزیده و بر حفظ و حراست از آن تنبّه می داده است. اسناد این حقیقت - که برخی از آنها را آوردیم - بدانسان انبوه است که هیچ تردیدی را بر نمی تابد؛ از این روی، بافته های خاورشناسانی چون گلدزیهر و برخی از متأثران از اندیشه آنان در جهان اسلام (چون رشید رضا) را نباید وقعی نهاد که پنداشته اند احادیث جواز و اباحه کتابت حدیث، مجعولند و ضعیف^{۸۹}؛ و به گفته نورالدین عترة، آنچه اینان پنداشته و در القای آن تلاش کردند، سرکشی های خیالبافانه این حضرات است که کوشیدند به عالمان اسلامی نسبت دهند و اتهام بی اساسی است که شایسته در نگرستن نیز نیست، تا چه رسد به تلاش در ردّ و نقد آن.^{۹۰} شیخ محمد ابوزهر، به تفصیل، دیدگاههای رشید رضا را آورده و نقد کرده است.^{۹۱} پس بدون هیچ تردید، سنت رسول الله (ص) بر ثبت و ضبط حدیث و کتابت آن، امر کرده و بدان تاکید ورزیده است. اکنون نوبت آن رسیده است که با نگاهی گذرا بنگریم نهی ها و جلوگیری هایی که (در قضیه کتابت حدیث) از رسول الله (ص) نقل شده، چگونه است.

۸۷. حجیة السنّة: ۴۴۸

۸۸. الباعث الحثیث: ۱۲۷

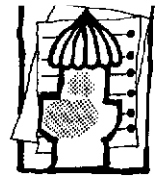
۸۹. بنگرید به مقدمه عالمانه آقای یوسف عرش بر «تقیید العلم» (تقیید العلم: ۱۶-۱۷) که سخن گلدزیهر را

آورده و نقد کرده است؛ و نیز رك: (علوم الحدیث ومصطلحه: ۳۳)؛ دیدگاه رشیدرضا را بنگرید

در: (مجلة المنار، ج ۱۰، ش ۱۰: ۷۶۳؛ السنّة قبل التدوین: ۳۰۵)

۹۰. منهج النقد فی علوم الحدیث: ۵۰

۹۱. الحدیث والمحدثون: ۳۲۰ به بعد.



روایت منع تدوین حدیث، در قرآزی نقد

آنچه تا بدین جا آوردیم نشانگر آن بوده است که پیامبر (ص) بر کتابت حدیث تأکید ورزیده و بر ثبت و ضبط آن امر کرده است. از سوی دیگر، چنانکه روشن است، حاکمان پس از پیامبر، تدوین حدیث و کتابت سنت و بلکه نشر آن را ممنوع ساخته و بسیاری را در این باره تهدید و تنبیه کرده اند.

محدثان و محققان کوشیده اند این منع را مستند به روایاتی کنند که نشانگر آن است که رسول الله (ص) از کتابت حدیث جلوگیری کرده است. اما این تلاشها عبث است و نمی تواند چیزی فراتر از توجیه واقعیت موجود تلقی شود. شگفتا، نه ابوبکر (که برای اولین بار، احادیث نگاشته از رسول الله -ص- را به آتش کشید^{۹۲} و به دیگران نیز دستور داد که نگاشته های خود را به آتش کشند) و نه عمر بن الخطاب (که دامنه این منع را گستراند و کسانی را که برخلاف حکم وی گام برمی داشتند، «سیاست!» کرد)^{۹۳}، هرگز به منع پیامبر و نهی شرعی صادر از رسول الله (ص) استناد نکردند.

فقیه جلیل القدر مرحوم شیخ محمد باقر شریف زاده نوشته اند:

عدم استناد ابی بکر در سوزاندن آنچه نوشته بود، و عمر در نهی از کتابت و فرمان ازین بردن احادیث، دلیلی است بر عدم صحت روایت و یا روایتهای منع و...^{۹۴}

دکتر امتیاز احمد نوشته است:

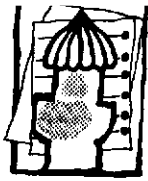
معارضان با کتابت حدیث، انگیزه ها و زمینه های شخصی داشتند؛ و گرنه چرا آنان و حتی عمر که بیشتر از هر کس در این زمینه کوشید، به هیچ حدیث و منع شرعی صادر شده از رسول الله (ص) استناد نکردند؟ این، نشانگر آن است که نصّ روشنی در این باره نبوده است.^{۹۵}

۹۲. تذکره الحفظ: ۵/۱؛ کنز العمال: ۱/۱۷۴؛ علوم الحدیث و مصطلحه: ۳۹

۹۳. تدوین السنة الشریفة: ۴۳ به بعد.

۹۴. آیات الاحکام للاستزادة: ۱/۱۳ (پانوش)

۹۵. دلائل التوثیق المبکر للسنة النبویة: ۲۳۹



شیخ محمد ابوزهو در ضمن بحث از کتابت حدیث، می گوید:

برخی از عالمان - از جمله بخاری - بر این باور بوده اند که حدیث ابی سعید،

منسوب به اوست (موقوف علیه). ۱۰۲

ابن حجر عسقلانی نیز این مطلب را به برخی از پیشوایان محدثان نسبت داده، می گوید:

بدین صورت، حدیث ابی سعید خُدَری، حجیت نخواهد داشت؛ بویژه اگر آن را

با احادیثی بسنجیم که اباحه کتابت و شایستگی نگارش و ضبط را به

پیامبر اکرم (ص) مستند می سازند.

و بر این نکته تأکید ورزیم که محدثان در ترجیح دو خیر متعارض، گفته اند: اگر

یکی از دو حدیث متعارض، مرفوع بودنش مورد اتفاق بود، و دیگری «رفع» و

«وقف» آن مورد اختلاف، ترجیح متنق علیه بر مختلف فیه قطعی است. ۱۰۳

افزون بر این نکته تأمل برانگیز در سند حدیث که پیکره آن را از حجیت می افکند، باید

گفت بر فرض که به صدور آن باور داشته باشیم، آیا می توان گفت که این حدیث در جهت

منع تدوین حدیث است؟ اولین تردید این است که ابوسعید، خود در پاسخ کسانی که از او

چرای عدم ضبط را خواسته اند، به کلام رسول الله (ص) استناد کرده و بلکه گفته است:

نمی خواهم قرآن و حدیث، در یک صفحه نگاشته شود. ۱۰۴

از این روی، برخی از محدثان بر این باور بودند که نهی در حدیث ابی سعید خُدَری،

نهی از کتابت حدیث با قرآن در یک صفحه بوده است، برای جلوگیری از امتزاج آن دو به

هم و نه جز آن. ۱۰۵

بر این نکته باید افزود که مسلم بن حجّاج قشیری نیشابوری که این حدیث را در

صحیح خود نقل کرده است، آن را در بابی آورده که عنوانش چنین است: «باب الثبّت فی

۱۰۲ . الحدیث والمحدثون: ۱۲۴

۱۰۳ . الاعتبار فی الناسخ والمنسوخ من الآثار: ۱۶-۱۷

۱۰۴ . تقييد العلم: ۳۶

۱۰۵ . تيسير الوصول: ۱۷۷/۳ و نیز بنگرید به: (الباعث الحثيث: ۱۲۷)

الحديث . ۱۰۶ و بدان، عنوان «باب المنع من كتابة الحديث» نداده است؛ و روشن است که عناوین بابها بر اساس فهم محدثان از احادیث، انتخاب می شده است. ۱۰۷

سخن درباره این حدیث و طرق دیگر آن به لحاظ سند و متن فراوان است؛ اکنون باید بگذاریم و بگذریم و با گزارشی از برخی داوریه‌های پژوهشگران، سخن را به پایان ببریم. دکتر رفعت فوزی نوشته اند:

حدیث دوم که آن را عبدالرحمن بن زید ... نقل می کند؛ این حدیث، ضعیف است. یحیی بن معین گفته است فرزندان زید بن اسلم چیزی نیستند. احمد بن حنبل گفته است ضعیف است و دیگران نیز. از این روی، این حدیث، ضعیف است و بدان نمی شود اعتماد کرد. ۱۰۸

به هر حال، آنچه روشن است و به لحاظ نقد تاریخی اسناد و پژوهش دقیق در گزارشهای برجای مانده هیچ گونه تردیدی را بر نمی تابد، این است که حدیث در زمان رسول الله (ص) نگاشته می شده است و آن بزرگوار از کتابت و نگارش آن به هیچ روی جلوگیری نکرده اند، و ثبت و ضبط علم را ممنوع ندانسته اند؛ و آنچه در این زمینه به آن حضرت نسبت داده شده است، از حداقل شرایط صحت هم برخوردار نیست تا پژوهشگر بدانها استناد کند. اما اینکه چرا پس از پیامبر، نگارش و تدوین حدیث و بلکه نشر آن، منع شد و حاکمان با تمام توان از ثبت و ضبط احادیث منع کردند و برای این عمل چه توجیه داشته اند (و یا درست بگوییم توجیه آفرینان، چه توجیه هایی تراشیده اند)، سخنی است دیگر که باید در مجال دیگری گفته آید. ۱۰۹

۱۰۶ . صحیح، مسلم: ۴/ ۲۲۸۹

۱۰۷ . توثیق السنّة: ۴۶

۱۰۸ . هدی الساری: ۱/ ۲۴؛ تدوین السنّة الشریفة: ۲۹۳

۱۰۹ . چنانکه یادآوری کردیم احادیث دیگری در زمینه منع تدوین حدیث از پیامبر آورده اند. آن احادیث، چنانکه گذشت، بر اساس معیارهای حدیثی، هرگز قابل قبول نیستند. برای آگاهی از آنها و چگونگی نقد آنها از جمله بنگرید به: معجم الفاظ احادیث بحار الانوار: ج ۱ (مقدمه) / ۲۲، به قلم نگارنده؛ تدوین السنّة الشریفة: ۲۹ به بعد؛ توثیق السنّة: ۴۴ به بعد؛ دراسات فی الحدیث النبوی: ۱/ ۷۶ به بعد.